

طبقه‌ی پرولتاریا و

حزب پرولتاریا

(راجع به بند یک مقررات حزب)

ی. استالین

ژانویه ۱۹۰۵

تهیه و تنظیم:

غلامرضا پرتوی

هامبورگ

طبقه‌ی پرولتاریا

و

حزب پرولتاریا

(راجع به بند یک مقررات حزب)

زمانی که مردم بی‌باکانه اعلام می‌کردند «روسیه‌ی واحد و غیر قابل تجزیه» دیگر سپری شده است. امروز حتی یک کودک نیز می‌داند که چیزی به عنوان «روسیه‌ی واحد و غیر قابل تجزیه» وجود ندارد چون مدت‌ها پیش روسیه به دو طبقه‌ی مخالف تقسیم شده: طبقه‌ی بورژوازی و طبقه‌ی پرولتاریا. امروز بر هیچ کس پوشیده نیست که مبارزه بین این دو طبقه به محوری مبدل شده است که زندگانی کنونی عصر ما به دور آن می‌چرخد.

معهدا تا این اواخر. تمام این موضوع، مشکل به نظر می‌رسید، دلیل آن این بود که ما تا به حال فقط گروه‌های مجزائی را در میدان مبارزه مشاهده می‌کردیم، برای این که فقط این گروه‌های مجزا بودند که در شهرها و نقاط مختلف کشور دست به مبارزه زدند و این درحالی بود که پرولتاریا و بورژوازی به عنوان یک طبقه‌ی بخصوص به آسانی قابل تشخیص نبودند. اما اکنون شهرها و بخش‌ها متحد شده‌اند و با گروه‌های مختلفی از کارگران دست به دست هم داده‌اند. اعتصابات و تظاهرات مشترک زیادی انجام گرفته است و تصویر باشکوه مبارزه میان دو روسیه درمقابل چشمان ما قرار گرفته است. مبارزه میان روسیه‌ی بورژوازی و روسیه‌ی پرولتاریا. دو ارتش بزرگ وارد میدان گردید، ارتش پرولتاریا و ارتش بورژوازی و مبارزه میان این دو ارتش سرتاسر زندگی اجتماعی ما را در بر می‌گیرد.

از آن جا که یک ارتش نمی‌تواند بدون رهبران وارد عمل شود و از آن جا که هر ارتشی دارای یک پیشقراول می‌باشد که در صف اول آن حرکت می‌کند و راه آن را روشن می‌سازد، واضح است که در این ارتش‌ها، گروه‌های رهبری مختص به آن ناچار به وجود می‌آید؛ گروه‌هایی که معمولاً احزاب مختص آن‌ها نامیده می‌شوند. بنابراین، صحنه‌ی عمل به شرح زیر است:

در یک طرف ارتش بورژوازی قرار دارد که در رأس آن حزب لیبرال، و در طرف دیگر ارتش پرولتاریا قرار دارد که به وسیله‌ی حزب سوسیال دموکرات رهبری می‌شود؛ هر ارتش در مبارزه‌ی طبقاتی خویش توسط حزب مخصوص به خود هدایت و رهبری می‌شود.¹

ما همه‌ی این‌ها را ذکر کردیم تا بتوانیم حزب پرولتاریا را با طبقه‌ی پرولتاریا مقایسه کرده و بدین طریق مشخصات کلی حزب را به طور مختصر بیان کنیم. مطالب فوق الذکر به قدر کافی روشن می‌سازد که حزب پرولتاریا که یک گروه رهبری کننده‌ی رزمنده است، می‌بایستی اولاً از نظر تعداد اعضاء بسیار کوچک‌تر از طبقه‌ی پرولتاریا باشد و دوماً، از نظر فهم، ادراک و از نظر تجربه می‌بایستی نسبت به طبقه‌ی پرولتاریا در سطح عالی‌تری قرار داشته باشد، سوماً، می‌بایستی به صورت یک تشکیلات فشرده باشد.

به عقیده‌ی ما آن چه که گفته شد احتیاجی به اثبات ندارد، برای این که به خودی خود روشن است تا زمانی که سیستم سرمایه‌داری وجود دارد، با فقر و عقب ماندگی توده‌ها که از ضروریات این سیستم است، پرولتاریا به عنوان یک کل، نمی‌تواند به صورت یک طبقه‌ی آگاه درآید و در نتیجه می‌بایستی یک گروه رهبری با آگاهی طبقاتی وجود داشته باشد تا ارتش پرولتاریا را با اسلحه‌ی سوسیالیسم مجهز نموده، آن‌ها را متحد و در مبارزه رهبری نماید. و هم چنین واضح است که حزبی که مصمم است رهبری پرولتاریای رزمنده را به دست گیرد، نبایستی مجموعه‌یی از افراد منفرد باشد، بلکه باید به صورت یک تشکیلات فشرده و متمرکز باشد تا فعالیت‌های آن بتواند بر طبق یک برنامه‌ی واحد به مرحله‌ی اجراء درآید.

1- ما در این جا احزاب دیگر روسیه را مورد توجه قرار نمی‌دهیم، چون که برای بحث مورد نظر ما نیازی به شرح آن‌ها نیست.

این‌ها به اختصار خصوصیات کلی حزب ما را تشکیل می‌دهند.

با در نظر گرفتن این‌ها، بیائید به سؤال اصلی بپردازیم: چه کسی را می‌توان عضو حزب نامید؟ بند اول مقررات حزبی که موضوع این مقاله می‌باشد، دقیقاً به همین مسئله بر خورد می‌کند.

و بنابراین بیائید این مسئله را مورد بررسی قرار دهیم:

چه کسی را ما می‌توانیم عضو حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بنامیم، یعنی وظایف یک عضو حزب چیست؟ حزب ما یک حزب سوسیال - دموکرات است، این بدان معنی است که دارای برنامه‌ی کارمختص به خود (هدف‌های فوری و هدف‌های نهایی جنبش)، تاکتیک‌های مختص به خود (شیوه‌های مبارزه) و اصول تشکیلاتی مختص به خود (شکل تشکیلاتی) می‌باشد. وحدت برنامه‌ی کار و وحدت نظر در مورد تاکتیک‌ها و تشکیلات زیربنائی است که حزب ما بر روی آن ساخته شده است. تنها وحدت در این نظرات است که می‌تواند اعضای حزب را در یک حزب متمرکز متحد نماید. اگر توافق نظر به هم بخورد، حزب از هم می‌پاشد. نتیجتاً، تنها کسی که به طور کامل برنامه‌ی کار، تاکتیک‌ها و اصول تشکیلاتی حزب را به طور کامل قبول کند، می‌تواند عضو حزب نامیده شود. تنها کسی که برنامه‌ی کار، تاکتیک‌ها و اصول تشکیلاتی حزب را به قدر کافی مطالعه کرده و به طور کامل پذیرفته باشد، می‌تواند در میان صفوف حزب ما و در نتیجه در میان رهبران ارتش پرولتاریا جای بگیرد. اما آیا همین قدر کافی است که عضو یک حزب صرفاً برنامه‌ی کار و نظرات مربوط به تاکتیک تشکیلات حزب را قبول کند؟ آیا فردی با این خصوصیات را می‌توان یکی از رهبران واقعی ارتش پرولتاریا نامید؟ مسلماً نه! در وهله‌ی اول هر کس می‌داند که درجهان به اندازه‌ی کافی افراد پرحرف وجود دارند که به سهولت برنامه‌ی کار و نظرات مربوط به تاکتیک و اصول تشکیلاتی حزب را «قبول» می‌کنند، اما اینان نمی‌توانند چیزی جز آدم‌های پرحرف باشند. این بی‌حرمتی نسبت به مقدس‌ترین اصول حزبی خواهد بود که یک شخص پرحرف تنبل را عضو حزب بنامیم (یعنی یکی از رهبران ارتش پرولتاریا!) بعلاوه، حزب ما کلاس درس فلسفه یا مدرسه‌ی یک فرقه‌ی مذهبی نیست. آیا حزب ما یک حزب رزمنده نیست؟ چرا هست! آیا به خودی خود واضح نیست که حزب ما صرفاً با پذیرفتن برنامه‌ی کار، تاکتیک و اصول

تشکیلاتی‌اش به طور افلاطونی قانع نخواهد شد و بدون شک خواستار این خواهد بود که اعضایش خط مشی حزب را که قبول کرده‌اند، عملاً به کار بندند؟ بنابراین کسی که می‌خواهد عضو حزب ما باشد، نمی‌تواند صرفاً با قبول برنامه‌ی کار، تاکتیک و اصول تشکیلاتی قانع باشد بلکه می‌بایستی دست به کار شده، خط مشی حزب را به مرحله‌ی اجرا و عمل درآورد.

اما بکاربردن خط مشی حزب برای عضو یعنی چه؟ چه موقع عضو می‌تواند خط مشی حزب را بکاربرد؟ فقط موقعی که مبارزه می‌کند، موقعی که با تمام حزب در رأس ارتش پرولتاریا حرکت می‌کند. آیا مبارزه می‌تواند به وسیله‌ی افراد منفرد و پراکنده انجام شود؟ مطمئناً نه بر عکس مردم اول متحد می‌شوند، اول متشکل می‌گردند و تنها آن وقت به میدان جنگ می‌روند، اگر این کار انجام نشود، تمام مبارزه بدون ثمر خواهد بود. پس واضح است که اعضای حزب هم تنها در صورتی که در تشکیلات فشرده‌ای متحد شوند، قادر خواهند بود مبارزه کنند و نظرات حزب را به مرحله‌ی اجرا درآورند. و نیز روشن است که هر چه صفوف متشکل در تشکیلاتی که اعضاء حزب در آن متحد شده‌اند فشرده‌تر باشد، بهتر قادر خواهند بود مبارزه کنند و در نتیجه قادر خواهند بود که برنامه‌ی کار تاکتیک‌ها و نظرات تشکیلاتی حزب را به نحو کامل‌تری به کار برند، بی‌جهت نیست که حزب ما یک سازمان متشکل رهبری است. واضح است که فقط کسانی می‌توانند عضو حزب و عضو سازمان متشکل رهبری به حساب آیند که در این سازمان کار کنند و بنابراین وظیفه‌ی خودشان بدانند که خواسته‌های خود را با خواسته‌های حزب همگون نموده و در عمل با حزب یگانگی نشان دهند.

بنابراین کسی که می‌خواهد عضو حزب باشد، می‌بایستی برنامه‌ی کار تاکتیک‌ها و نظرات تشکیلاتی حزب را به کار بندد. برای به کار بستن نظریات حزب، شخص باید برای آن‌ها مبارزه نماید و برای این که بتواند در راه این عقاید مبارزه کند، شخص باید در تشکیلات حزب فعالیت کند، و با یگانگی تمام با حزب کار کند. پر واضح است کسی که می‌خواهد عضو حزب باشد می‌بایستی متعلق به یکی از سازمان‌های حزب باشد.² تنها وقتی که ما به یکی

2- درست همان طور که یک ارگانیزم مرکب از تعداد بی شماری ارگانیزم‌های ساده درست شده است، حزب ما هم یک سازمان عمومی مرکب است که متشکل است از تعداد بی شماری قسمت، که

از سازمان‌های حزب ملحق شدیم و منافع خود را با منافع حزب در هم آمیختیم، می‌توانیم از اعضای حزب باشیم و در نتیجه از رهبران حقیقی ارتش پرولتاریا شویم. اگر حزب ما مجموعه‌ای از آدم‌های پر حرف منفرد نباشد بلکه تشکیلات رهبرانی باشد که از طریق کمیته‌ی مرکزی خود با شایستگی پیشروی ارتش پرولتاریا را رهبری نماید، آن وقت تمام آن چه که گفته شد، به خودی خود واضح و آشکار خواهد بود.

مطالب زیر نیز باید مورد توجه قرار گیرد:

حزب ما تا بحال به یک خانواده‌ی مهمان نواز که سیستم پدرسالاری بر آن حاکم است، شباهت داشته که آماده بود کسانی را که به آن سمپاتی داشتند، به داخل خود بپذیرد ولی حالا که حزب ما به یک تشکیلات متمرکز مبدل شده است، جنبه‌ی پدرسالاری خود را به دور انداخته و از همه نظر به یک دژ نظامی تبدیل شده است که درهای آن فقط برای کسانی باز می‌شود که لیاقت و شایستگی آن را داشته باشند و این اهمیت بسیار زیادی دارد. در زمانی که حکومت مطلقه سعی می‌کند که آگاهی طبقاتی پرولتاریا را به وسیله‌ی «سندیکالیسم»، ناسیونالیسم، تعصبات مذهبی و چیزهائی شبیه به آن به ورطه‌ی فساد به کشاند، و هنگامی که از طرف دیگر روشنفکران لیبرال روس مصرانه می‌کوشند تا استقلال سیاسی پرولتاریا را از میان بردارند و قیمومیت خود را به آن تحمیل کنند، در چنین وقتی ما می‌بایستی بی‌نهایت هوشیار و آگاه باشیم و فراموش نکنیم که حزب ما یک دژ نظامی است که دروازه‌های آن فقط بر روی کسانی باز می‌باشد که آزمایش شده‌اند.

ما تا به حال دو شرط لازم جهت عضویت را معین کرده‌ایم (قبول برنامه و کار در تشکیلات حزب). اگر ما به این دو شرط، شرط سومی اضافه کنیم که عضو حزب می‌بایستی حزب را از نظر مالی پشتیبانی کند، آن وقت است که ما تمام شرایطی را که یک فرد را مستحق عنوان عضویت حزب می‌کند، مطرح کرده‌ایم.

آن‌ها را سازمان‌های بخشی و محلی حزب می‌نامند که به وسیله‌ی کنگره‌ی حزب و کمیته‌ی مرکزی حزب تأیید و تصدیق می‌شوند. همان طور که می‌بینید تنها کمیته‌ها نیستند که سازمان‌های حزبی نامیده می‌شوند. برای رهبری، فعالیت‌های این کمیته‌ها بر مبنای یک برنامه‌ی مشخص، کمیته‌ی مرکزی وجود دارد که از طریق آن، این سازمان‌های حزبی، محلی، تشکیلات متمرکز وسیعی به وجود می‌آورند.

بنابراین یک عضو حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه کسی است که برنامه‌ی کار حزب را قبول کند، حزب را از نظر مالی یاری دهد و در یکی از سازمان‌های حزبی فعالیت نماید. و بدین طریق است که بند یک مقررات حزبی که به وسیله‌ی رفیق لنین طرح ریزی شده بود، فرمول بندی گردیده. این فرمول همان طور که می‌بینید بر مبنای این نظریه قرار دارد که حزب ما یک تشکیلات متمرکز است که نه مجموعه‌ای از افراد منفرد و ارزش والای این فرمول بندی در همین نهفته است.

اما به نظر میرسد که بعضی از رفقا فرمول بندی لنین را بدین عنوان که «کوتاه نظرانه» و «نامناسب» است رد می‌کنند و در عوض فرمول بندی ساخت خود را ارائه می‌دهند که قاعداً نه «کوتاه نظرانه» است و نه «نامناسب». فرمول مورد نظر ما در اینجا فرمول بندی مارتف است.³ که حالا به تجزیه و تحلیل آن می‌پردازیم.

فرمول بندی مارتف از این قرار است:

«یک عضو حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه کسی است که برنامه‌ی آن را قبول کرده، آن را از نظر مالی یاری داده و زیر نظر یکی از سازمان‌های حزبی به طور شخصی و مرتب به حزب کمک نماید.»

همان طور که ملاحظه می‌کنید این فرمول بندی سومین شرط حیاتی برای عضویت در حزب یعنی وظیفه‌ی کارکردن در یکی از سازمان‌های حزبی را حذف کرده است. به نظر می‌رسد که مارتف این شرط حیاتی را زائد می‌داند و در فرمول بندی خود به جای آن شرط مبهم و مشکوک، کمک شخصی زیر نظر یکی از سازمان‌های حزبی را قرار می‌دهد. از این قرار فردی می‌تواند عضو حزب باشد بدون این که به هیچ کدام از سازمان‌های حزبی تعلق داشته باشد (واقعاً که عجب «حزب» جالبی) و بدون این که خود را ملزم به اجرای اراده‌ی حزب احساس کند (واقعاً که عجب «انضباط حزبی» خوبی) خوب، حزب چه گونه می‌تواند «به طور منظم» اشخاصی را که به هیچ سازمان

3- مارتف یکی از سر دبیران نشریه‌ی «ایسکرا» است.

حزبی تعلق ندارند و در نتیجه خود را ملزم به تسلیم مطلق به انضباط حزبی نمی‌بینند فرماندهی کند؟

این سؤالی است که فرمول بندی مارتف برای بند یک، مقررات حزبی را از هم می‌پاشد. در حالی که همین سؤال در فرمول بندی لنین⁴ به طور استادانه‌ای جواب داده شده زیرا که فرمول بندی اخیر به طور صریح قید می‌کند که شرط لازم الاجرای سوم برای عضویت در حزب اینست که فرد باید در یکی از سازمان‌های حزبی کار کند. پس تنها کاری که ما باید بکنیم اینست که شرط مبهم و بی معنی «کمک شخصی زیر نظر یکی از سازمان‌های حزبی» را از فرمول بندی مارتف بیرون بیاندازیم با حذف این شرط تنها دو شرط دیگر در فرمول مارتف باقی می‌ماند (قبول برنامه و کمک مالی به حزب) که به خودی خود بی ارزش هستند زیرا که هر آدم پرحرفی می‌تواند حزب را به ظاهر «قبول» کند و از نظر مالی نیز به حزب کمک نماید. اما این چیزی نیست که به او کوچک‌ترین حقی در رابطه با عضویت در حزب بدهد.

واقعا که باید گفت عجب فرمول بندی «مناسبی»!

ما می‌گوئیم اعضای واقعی حزب نمی‌توانند تنها به قبول برنامه‌ی حزب قناعت کنند، آن‌ها باید بدون استثناء برای به عمل درآوردن برنامه‌ای که قبول کرده‌اند، کوشا باشند. مارتف جواب می‌دهد:

«شما خیلی سخت گیر هستید چون که یک عضو حزب همان قدر که مایلست به حزب کمک مالی بدهد کافی است و دیگر آن قدرها لازم نیست که برنامه‌ی حزب را که قبول کرده است به مرحله‌ی عمل درآورد، و غیره.»

این طور به نظر میرسد که مارتف دلش به حال بعضی «سوسیال دمکرات‌های» پرحرف می‌سوزد و نمی‌خواهد درهای حزب را به روی آن‌ها ببندد.

ما قدری پا را فراتر نهاده، می‌گوئیم از آنجا که اجرای برنامه‌ی حزب مستلزم مبارزه است و بدون اتحاد هم مبارزه غیرممکن می‌باشد، این وظیفه‌ی کاندیدای عضویت است که به یکی از ارگان‌های حزب به پیوندد و خواسته‌های خود را

4- لنین تئوریستین برجسته و رهبر عملی سوسیال دمکراسی انقلابی است.

با خواسته‌های حزب یکی کند و هم گام با حزب، ارتش رزمی پرولتاریا را رهبری کند، یعنی این که او باید خود را در صفوف منظم و متمرکز حزب جای دهد. در جواب این حرف، مارتف می‌گوید:

«اعضای حزب زیاد لازم نیست در صفوف منظم متشکل شوند در سازمان‌های واحدی قرار گیرند. همان دست تنها مبارزه کردن کافی است.»

ما سؤال می‌کنیم پس حزب ما چگونه چیزی است؟ آیا مجموعه‌یی از افرادی است که برحسب تصادف دور هم جمع شده‌اند، یا تشکیلات فشرده‌ای از رهبران است؟ و اگر تشکیلاتی از رهبران است، آیا می‌توانیم کسی که به این تشکیلات تعلق ندارد و در نتیجه اجرای انضباط آن را وظیفه‌ی خود نمی‌داند، عضو آن بدانیم؟ مارتف جواب می‌دهد که حزب یک تشکیلات نیست یا بهتر بگوئیم حزب، یک تشکیلات بدون شکل است (واقعاً که عجب «مرکزیت» جالبی). بدیهی است به عقیده‌ی مارتف حزب ما یک سازمان متمرکز نیست، بلکه مجموعه‌یی از سازمان‌های محلی و «سوسیال - دمکرات‌های» منفردی است که برنامه‌ی حزب را قبول کرده‌اند و غیره. اما اگر حزب ما یک تشکیلات متمرکز نباشد نمی‌تواند آن دژ مستحکم نظامی باشد که دروازه‌های آن فقط برای کسانی که آزمایش شده‌اند، باز می‌شود.

در حقیقت به عقیده‌ی مارتف همان طور که از فرمول بندی او معلوم است، حزب یک دژ مستحکم نظامی نیست بلکه یک مجلس مهمانی است که هر کس که به آن تمایل داشته باشد، می‌تواند در آن حضور بهم رساند. یک مقدار جزئی معلومات، همان قدر هم تمایل، یک خرده کمک مالی و آن وقت دیگر کار تمام است و شما حق تمام و کمال دارید که به عنوان عضو حزب به حساب بیائید. مارتف برای این که «اعضای حزب» را که سخت به وحشت افتاده‌اند خوشحال کند فریاد می‌زند گوش ندهید! به این افراد که معتقدند یک عضو حزب باید به یکی از سازمان‌های حزبی تعلق داشته باشد و به این طریق خواسته‌های خود را تابع خواسته‌های حزب کند، گوش ندهید. مارتف ادامه می‌دهد:

«اولاً برای آدم سخت است که این شرایط را بپذیرد، تابع کردن خواسته‌های شخصی به خواسته‌های حزب شوخی بردار نیست. و

ثانیاً همان طور که من قبلاً در توضیحاتم آورده‌ام نظریات این افراد غلط است.»

بنابراین شما آقایان محترم به مجلس مهمانی خوش آمدید!

ظاهراً این طور به نظر می‌رسد که مارتف برای بعضی استادان دانشگاه و دانش آموزان دبیرستان که از تابع کردن خواسته‌های خودشان به خواسته‌های حزب بیزارند، دلش می‌سوزد و بنابراین می‌خواهد به زور در دژ نظامی ما شکافی باز کند تا از میان آن، این آقایان محترم دزدکی به درون حزب راه بیابند، او می‌خواهد در را به روی فرصت طلبی باز کند و این کار را در هنگامی انجام می‌دهد که هزاران نفر از دشمنان ما در حال هجوم به آگاهی طبقاتی پرولتاریا هستند.

اما قضیه به اینجا ختم نمی‌شود فرمول مارتف همان طور که می‌دانیم تنها به قبول کردن برنامه‌ی حزب، اشاره می‌کند و درباره‌ی تاکتیک‌ها و تشکیلات حزبی حتی یک کلمه هم در آن نیست. در صورتی که برای وحدت حزب وحدت نظر در امور مربوط به تشکیلات و تاکتیک به هیچ وجه کم اهمیت‌تر از وحدت نظر درباره‌ی برنامه‌ی حزب نیست. ممکن است به ما بگویند حتی در فرمولبندی رفیق لنین در این باره چیزی گفته نشده است. این درست ولی در فرمولبندی رفیق لنین احتیاجی به گفتن چیزی در این باره نیست.

آیا به خودی خود روشن نیست که وقتی کسی در یک سازمان حزبی کار می‌کند و نتیجتاً هم گام با حزب در مبارزه شرکت می‌کند و انضباط حزبی را می‌پذیرد، نمی‌تواند هیچ تاکتیک یا اصول تشکیلاتی دیگری را به غیر از تاکتیک‌ها و اصول تشکیلاتی حزبی دنبال نماید؟ ولی در مورد آن «عضو حزب» که برنامه‌ی حزب را قبول کرده ولی به هیچ سازمان حزبی تعلق ندارد می‌توانید بگوئید؟ چه تضمینی وجود دارد که تاکتیک‌ها و نظریات مربوط به تشکیلات این «عضو» همان تاکتیک‌ها و نظرات حزب خواهد بود و نه چیز دیگری؟ این همان چیزی است که فرمول بندی مارتف قادر نیست توضیح دهد.

در نتیجه‌ی فرمول بندی مارتف، ما یک «حزب» عجیب خواهیم داشت که «اعضای» آن یک برنامه‌ی مشترک دارند (البته این هم قابل بحث است) ولی

نظریاتشان در مورد تاکتیک و تشکیلات با هم فرق می‌کند! عجب حزب ایده‌آلی! چه فرقی میان حزب ما و یک مجلس مهمانی وجود خواهد داشت؟

تنها یک چیز هست که ما میل داریم سؤال کنیم: ما باید با مرکزیت ایدئولوژیک و عملی که از کنگره‌ی دوم حزب دریافت کرده‌ایم، مرکزیتی که با فرمول مارتف عمیقاً در تضاد است چه باید بکنیم؟ آیا باید آن را به دریا بیاندازیم و اگر قرار باشد میان دو فرمول بندی یکی را انتخاب کنیم بدون شک صحیح‌تر اینست که فرمول مارتف را به دریا بیاندازیم.

اینست آن فرمول‌بندی بی معنی که مارتف برای مقابله با فرمول‌بندی لنین به ما ارائه می‌دهد! ما معتقدیم که تصمیم کنگره‌ی دوم حزب که فرمول مارتف را پذیرفت، اشتباه بزرگی بود و ما امیدواریم که کنگره‌ی سوم حزب در تصحیح این اشتباه کوتاهی نکرده و فرمول بندی رفیق لنین را قبول خواهد کرد. مختصراً جمع بندی می‌کنیم: ارتش پرولتاریائی وارد میدان شده، از آن جایی که هر ارتشی باید پیش آهنگی داشته باشد. این ارتش هم مجبور بود چنین پیش آهنگی داشته باشد. به همین خاطر بود که گروه رهبران پرولتاریائی یعنی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه پدیدار شد. این حزب به عنوان پیش آهنگ یک ارتش مشخص اولاً باید به برنامه، تاکتیک‌ها و اصول تشکیلاتی خودش مسلح باشد. ثانیاً باید تشکیلاتی با صفوف فشرده باشد. به این سؤال که چه کسی می‌تواند عضو حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه نامیده شود، این حزب فقط یک جواب می‌تواند بدهد:

آن کسی که برنامه‌ی حزب را بپذیرد، آن را از لحاظ مالی یاری دهد و در یکی از سازمان‌های حزبی فعالیت نماید.

همین واقعیت روشن و واضح است که رفیق لنین در فرمول عالی‌اش بیان کرده است.

پرولتاریست برادزولا (مبارزه‌ی طبقه‌ی پرولتاریا)

شماره‌ی ۱۸ ژانویه ۱۹۰۵

بدون امضاء

از زبان گرجی به انگلیسی و از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

